



The Role of Hibah (Gift-Giving) in the Reproduction of Social Capital from the Perspective of the Verses of the Holy Quran

Seyed Aghazia Sajjadi¹ | Seyed Hosein Fakhrezare²

1. Corresponding Author, PhD Student in Sociology, Al-Mustafa International University, Qom; Level Four Student of Seminary, Qom, Iran. Email: seyedaghazia.sajjadi@gmail.com
2. PhD Graduate; Lecturer at University, Faculty of Social Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: fakhrezare48@gmail.com

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received: 8 March 2025

Accepted: 20 October 2025

Available online 22 November 2025

Keywords:

Hibah (Gift-Giving), Quran, Social Capital, Social Trust, Social Solidarity, Social Participation.



ABSTRACT

Class disparity and social gap, particularly in the economic sphere, leads to increased mistrust and a rupture in social solidarity and participation. This issue paves the way for the weakening of social capital. Raising societal awareness about the function of Hibah (gift-giving) as a social value and its role in reducing class disparity and reproducing social capital is the main concern of this article, as it increases the inclination towards this social value and its acceptance by members of society, thereby creating a field for establishing trust, social solidarity, and social participation. This inquiry, utilizing functional theory and descriptive-analytical method along alongside inferential Qur'anic interpretation, has scientifically analyzed the social functions of Hibah in creating the three fundamental components of social capital-namely trust, social solidarity, and social participation-from the perspective of the Quran. The findings indicate that, according to Qur'anic teachings, hibah plays a practical and effective role in reproducing social capital and mitigating class disparities.

Cite this article: Sajjadi, S. A.; Fakhrezare, S. H. (2025). The Role of Hibah (Gift-Giving) in the Reproduction of Social Capital from the Perspective of the Verses of the Holy Quran. *Islamic Social Studies*, 31(131), 55-84. <https://doi.org/10.30513/iss.2025.6877.1394>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



نقش هبه در بازتولید سرمایه اجتماعی از نگاه آیات قرآن کریم

سید آقا ضیا سجادی^۱ | سید حسین فخر زارع^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجویی دکتری قرآن و علوم گرایش علوم اجتماعی، سطح چهار حوزه، جامعه المصطفی العالمیه (ص)، قم، ایران. رایانامه: seyedaghazia.sajadi@gmail.com
۲. دانش آموخته دکتری، گروه علوم اجتماعی، جامعه المصطفی العالمیه (ص)، قم، ایران. رایانامه: fakhrezare48@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸ تاریخ انتشار بوخط: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱ کلیدواژه‌ها: هبه، قرآن، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی. 	شکاف و فاصله طبقاتی به ویژه در صحنه اقتصادی، افزایش بی اعتمادی و گسست همبستگی و مشارکت اجتماعی را در پی دارد و این مسئله زمینه را برای تضعیف سرمایه اجتماعی فراهم می آورد. آگاه سازی جامعه به کارکرد هبه به عنوان یک ارزش اجتماعی و نقش آن در کاهش فاصله طبقاتی و بازتولید سرمایه اجتماعی، دغدغه اصلی این مقاله است، زیرا موجب می شود تمایل به این ارزش اجتماعی و اقبال به انجام آن توسط اعضای جامعه افزایش یابد و عرصه برای ایجاد اعتماد، همبستگی و مشارکت اجتماعی فراهم گردد. این جستار با بهره گیری از نظریه کارکردی و روش تحلیلی توصیفی و تفسیر استنباطی، کارکردهای اجتماعی هبه را در ایجاد سه مؤلفه بنیادین سرمایه اجتماعی، یعنی اعتماد، همبستگی و مشارکت اجتماعی از منظر قرآن مورد تحلیل علمی قرار داده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که از منظر آیات قرآن کریم هبه در بازتولید سرمایه اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی کارکرد و تأثیر کاربردی دارد.

استناد: سجادی، سید آقا ضیا؛ فخر زارع، سید حسین. (۱۴۰۴). نقش هبه در بازتولید سرمایه اجتماعی از نگاه آیات قرآن کریم. پژوهش های اجتماعی اسلامی، ۳۱ (۱۳۱)، ۵۵-۸۴. <https://doi.org/10.30513/iss.2025.6877.1394>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

اسلام به اعتبار جامعیت احکام و بنانهادن نظام معرفتی جامع و جاودانه‌اش برای ایجاد سرمایه‌های اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از نابرابری‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی، دارای برنامه‌ها و احکام دقیقی است. در ادبیات اسلامی در تعبیر مختلفی به تعاون در امور شایسته و پرهیز از همکاری در امور ناپسند سفارش شده است. آیات ذیل گویایی این مطلب می‌باشند: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾. یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید. (مائده / ۲). ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...﴾. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما رویانده و خارج ساخته‌ایم (از منابع، معادن، درختان و گیاهان) ببخشید و انفاق کنید (بقره / ۲۶۷). ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ اما کسی که (ثروتش را) بخشش کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت، و وعده نیکوتر (وعده خدا به پاداش بخشش و پرهیزکاری) را باور کرد، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم. (لیل / ۵-۷).

عناصر همگرایانه همچون همبستگی، تعاون و همکاری در میان اعضای جامعه از عناصر ضمانت بخش بقای حیات اجتماع شمرده شده و جامعه‌ای که برای نیل به اهداف صحیح، همدیگر را یاری می‌رسانند به عنوان جامعه مطلوب قلمداد می‌شود. برای نیل به این اهداف، در قرآن کریم، سلسله‌ای از احکام استجابی در کنار احکام الزامی برای برخی پرداخت‌های مالی وضع شده که هبه از جمله آن‌هاست و روش مشروع و پسندیده‌ای برای مالکیت می‌باشد. این آموزه مشتمل بر کارکردهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده که زنده نگه داشتن روح ایمان و برادری در میان مسلمانان، خیرخواهی، ایجاد و تقویت روحیه و حس تعاون، همبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تألیف قلوب و کاهش انحرافات اجتماعی، کاهش فقر و نابرابری‌های اجتماعی،

ایجاد امنیت و نظم اجتماعی از اهمّ این کارکردها می‌باشد. هبه و کنش‌های مرادف آن مانند انفاق، هدیه، صدقه مستحبی... از جمله ارزش‌های پراهمیتی است که در نگره آموزه‌های دینی در گسترش سرمایه اجتماعی نقش اساسی دارد. سرمایه‌های اجتماعی عاملی مهم برای تضمین حیات اجتماعی مردم هر جامعه در جهت به ثمرنشدن برنامه‌های زندگی اجتماعی و حل مسائل مربوط به آن است؛ به طوری که عدم آگاهی کامل از آن‌ها در جامعه موجب به فراموشی سپردن آن می‌شود. هبه به عنوان یک ارزش متعالی با تأثیراتی عمیقی که در بازتولید این سرمایه‌ها می‌تواند ایفا کند، در جهان توسعه یافته امروزی به طور شایسته و مطلوب مورد توجه قرار نگرفته است.

از آنجا که در ادوار تاریخی و فرهنگ و ادیان مختلف این موضوع به اشکال و عناوین متفاوت رواج داشته، خاستگاه آن را می‌توان تا زمان شکل‌گیری اولیه جامعه بشری پیش برد، چراکه تحقق تعاملات اجتماعی همواره بدون هم‌افزایی دیگران که لازمه‌اش جنبه‌های دگرخواهانه است، میسر نمی‌باشد. در ادبیات اسلام و جامعه مسلمانان نیز اگرچه در برخی سویه‌ها مانند جنبه‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی، تبعاتی درباره هبه وجود داشته، لیکن در مورد نقش و کارکردهای اجتماعی آن به ویژه در بازتولید سرمایه‌های اجتماعی از زاویه نگاه دینی و با توجه به آموزه‌های قرآنی، ادبیات علمی چندانی در دست نمی‌باشد و موضوع نقش و کارکردهای اجتماعی هبه از منظر قرآن با وجود ضرورت و اهمیت بسیار آن، پیشینه قابل توجهی ندارد، جز برخی مقالات و مصاحبه‌های که به شکل مختصر آن را مطرح نموده‌اند مانند هبه در قرآن و روایات نوشته سید محمد رضا میرجهانشاهی و مهرناز گلی و مصاحبه علمی با دکتر محمد حسین پوریانی، با عنوان بخشش اخلاق اجتماعی را ارتقا می‌بخشد و آثار از این دست. امید می‌رود این نوشتار پاسخی قانع‌کننده برای این پرسش که: (کارکرد هبه در بازتولید و گسترش سرمایه اجتماعی چگونه است؟) ارائه نماید.

۱. مفهوم‌شناسی

هبه: در معنای لغوی و اصطلاحی این مفهوم چندان تفاوت ماهوی وجود ندارد و

به معنای عطیه، هدیه و جایزه (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۴۹، ص ۱۱۵ و ۱۲۹)، تملیک بدون عوض مال به کسی (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۶۹)، بخشیدن بدون چشم داشت عوض و پاداش (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۰۳)، تملیک عین به شکل رایگان و بدون عوض (موسوی خمینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵) و عقدی که مقتضی تملیک چیزی به غیر عوض بوده (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۸، ص ۱۵۷ - ۱۵۸) یا بخشش بی چشم داشت به پاداش و عوض (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۳۴) معنا شده است.

سرمایه اجتماعی: به رغم تعاریف مختلف و اختلاف نظرهایی که از این مفهوم وجود دارد، به طور کلی به سرمایه ای اشاره دارد که از بطن روابط اجتماعی پدید آمده و به روابط مختلف در جامعه در سطوح بینافردی و بیناگروهی نظر دارد. پیر بوردیو (۲۰۰۲-۱۹۳۰) آن را مجموعه ای از منابع موجود بالقوه می داند که منتج از یک شبکه با دوام متشکل از روابط کم و بیش نهادی شده در باب آشنایی و شناخت دو طرفه، یا به بیان دیگر ناشی از عضویت در یک گروه است (شجاعی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۳۶). رابرت پاتنام آن را وجوه گوناگونی از سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه هایی می داند که با تسهیل اقدامات هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود می بخشد؛ وی معتقد است سرمایه اجتماعی نیز مانند سایر سرمایه ها مولد است و امکان دستیابی به اهداف مشخصی را فراهم می نماید؛ برای مثال گروهی که اعضای آن به یکدیگر اعتماد زیادی دارند نسبت به گروهی که فاقد این ویژگی ها هستند موفق تر بوده و کارایی بیشتری دارند (پاتنام، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷). او در تعریفی کامل تر می نویسد منظور من از سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی های زندگی اجتماعی، اعتماد، هنجارها و شبکه هاست که مشارکت کنندگان را قادر می سازد به شیوه ای مؤثرتر اهداف مشترک خود را تعقیب نمایند (جان فیلد، ۱۳۹۷، ص ۵۵)، لذا می توان سرمایه اجتماعی را عبارت از نوعی تعاملات اجتماعی و نظام هدفمند همیاری میان اعضای جامعه دانست که باعث ایجاد شبکه های روابط معقول و ارتقای حس اعتماد و مشارکت بین افراد می گردد و در نهایت جامعه را در دسترسی به هدف مشترک و حفظ جامعه و همبستگی در آن یاری می رساند (قماش و آقاعلیان، ۱۳۹۴، ص ۲۵).

بر پایه مفهوم سرمایه اجتماعی با مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی مانند اعتماد، تعامل متقابل، (پیربابایی و همکاران، ۱۳۹۵) شبکه روابط همسایگی، مشارکت اجتماعی و همبستگی اجتماعی (نیکومرام و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۹-۸۴) می‌توان منابع درون گروه را به سرمایه تبدیل نمود، کنش جمعی را تسهیل و در جهت تأمین منافع اعضا عمل کرد. سرچشمه‌ها یا دلایلی که سبب می‌شوند افراد به کنش‌های اجتماعی در جهت شکل‌گیری سرمایه اجتماعی روی آورند، در قالب «دیگر محوری»، «منفعت محوری» و «اعتبار محوری» قابل طرح هستند (پیربابایی و همکاران، ۱۳۹۵)، جوهر و هسته سرمایه اجتماعی رابطه است که در سطح کلان، میانی و خرد قابل تبیین است (پیران، ۱۳۹۲، ص ۷۳) و از ویژگی‌هایی همچون اجتماعی بودن، غیر محسوس و ملموس بودن و مبتنی بر خیرخواهی بودن برخوردار است (بیکر، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

اعتماد اجتماعی؛ به انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی (وئوفی و آرام، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵)، حسن نظر (ظن) عضوی از اعضای جامعه نسبت به سایر اعضای آن (امیرکافی، ۱۳۸۰) گفته می‌شود، مشارکت اجتماعی به ایفای نقش یا مشارکت ارادی در فعالیت‌های جمعی در راستای خدمت و سودرسانی به عموم (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۹۷۲)، داشتن شرکتی فعالانه در گروه (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷) و «درگیر شدن اجتماعی» (باربارا و میشل بلر، ۱۳۸۲، ص ۵۰۳) معنا شده است و همبستگی اجتماعی به معنای درجه یا نوع یکپارچگی یک جامعه (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲) است. در یک جمع‌بندی می‌توان بیان نمود که نظر اندیشمندان در مورد معنای هبه بخشیدن مال و تملیک آن به طور کلی به دیگری بدون در نظر داشتن بازگشت عوض است. در مقاله مدنظر نیز هبه به معنای بخشش بدون عوض به طور عام در نظر گرفته شده است که شامل انواع مختلف اعطاها از قبیل انفاقات و صدقات غیر واجبه، هدایا، پیشکش‌ها، هبات، نحل ... می‌شود.

به نظر می‌آید نظرات اندیشمندان را درباره مفهوم سرمایه اجتماعی به شکل ذیل می‌توان جمع‌بندی نمود: سرمایه اجتماعی پدیده‌ای است به وجود آمده از بطن روابط اجتماعی و وجوه گوناگونی از سازمان اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌های که کارایی جامعه را بهبود می‌بخشد و نظام هدفمند همیاری میان

اعضای جامعه و ویژگی‌هایی زندگی اجتماعی است که موجب حس اعتماد، مشارکت و هم‌بستگی اجتماعی و ارتقای کیفیت و کمیت تعاملات اجتماعی یک جامعه می‌شود. در مقاله مزبور همین معنا از سرمایه اجتماعی مورد نظر قرار داده شده است.

مفاهیم مدنظر از اعتماد اجتماعی؛ حسن ظن و نگرش مثبت به کنشگران جامعه و نهادهای آن ...، از مشارکت اجتماعی؛ سهم‌پذیری و همراهی ارادای و اختیاری در فعالیت‌های اجتماعی و از هم‌بستگی اجتماعی؛ هم‌بستگی و اتحاد گروه‌های مردمی و پرهیز از هرگونه کشمکش و درگیری، احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه و «احساس تعلق و مشارکت اجتماعی، عشق، حمایت و توجهی است که می‌تواند ناشی از پیوندهای اجتماعی باشد» (علی‌وردی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۹۳) می‌باشند.

۲. تأثیر مناسک و آموزه‌های دینی بر سرمایه اجتماعی به صورت عام

یکی از موضوعات مطرح در حوزه سرمایه اجتماعی، بحث رابطه سرمایه اجتماعی با دین و آموزه‌های آن است. اندیشمندانی چون کلمن، فوکویاما و فیلد به نقش دین در شکل‌گیری و کارکرد سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند و پژوهش‌های تجربی گوناگون نیز در این عرصه صورت گرفته (پیربابایی و همکاران، ۱۳۹۵) اعتقاد به دین و تعهد دینی دارای رابطه مستقیم با سرمایه اجتماعی است، زیرا نهادهای دینی کارکرد واسطه را در فعالیت‌های دینی به عهده دارند. به لحاظ این‌که ادیان حاوی مراسم و مناسک گوناگون هستند موجب می‌شوند سبک‌های همکاری و تعاون و نیز آگاهی از مسائل اجتماعی گسترش یابد، مسلماً ادیانی که بیشتر از برنامه‌ها و مناسک عمومی برخوردار باشند مانند دین اسلام، نقش بیشتری را در این عرصه نیز خواهند داشت (ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۴). از نظر بسیاری از اندیشمندان، دین به‌ویژه اسلام یکی از عوامل به‌وجود آورنده سرمایه اجتماعی است. پارسونز معتقد است که زمینه بروز سرمایه اجتماعی در اسلام به لحاظ دیدگاه مثبت آن درباره دنیا و در رابطه با جامعه و سیاست و توجه دادن مؤکد بر مسئولیت‌پذیری مؤمنان در جامعه خیلی بیشتر و توانمندتر از دیگر ادیان است (فصیحی، ۱۳۸۶).

اسلام مشتمل بر آموزه‌های مهمی است که می‌تواند به بازتولید سرمایه‌های اجتماعی و تقویت عناصر آن منجر شده و در به ثمر نشستن سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و توسعه‌ای جامعه مؤثر باشد؛ اما به رغم این، تأثیرات ادعاشده و مورد انتظار، مشاهدات میدانی از افزایش میزان طلاق، پایین آمدن میزان ازدواج، بالا رفتن میزان انواع جرم‌ها، کم‌رنگ شدن اعتماد فردی و عمومی و نهادهای، کاهش مشارکت و روابط اجتماعی، افزایش فقر و جاذبیت و فزونی فردگرایی در جوامع اسلامی خبر می‌دهد که این‌ها به معنای نهادینه نشدن سرمایه اجتماعی در جامعه است. به جرئت می‌توان گفت مهم‌ترین علت بروز چنین آسیب‌ها، در کنار برخی عوامل زمینه‌ای، فردی و اجتماعی دیگر، در فرهنگ‌پذیر نشدن و ضعف تربیت‌پذیری دینی است که در شرایط فعلی بر جوامع حاکم شده است. تذکار این نکته لازم است که در سرمایه‌های اجتماعی دین تنها عامل به وجود آورنده آن نیست؛ بلکه در کنار آن عوامل فردی و اجتماعی دیگر دارای نقشی با اهمیت است؛ زیرا تعارض این برداشت با چند علتی بودن پدیده‌های اجتماعی و ناسازگاری آن با برخی واقعیت‌های عینی آشکار است.

از دیدگاه اندیشمندان اجتماعی، سرمایه اجتماعی متشکل از مؤلفه‌های بسیاری است و شاخص‌های فراوان دارد از آنجا که پژوهش پیرامون تأثیر آموزه‌های دینی بر تمام مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به بحث و زمان گسترده نیاز دارد و یک مقاله گنجایش بررسی همه موارد را ندارد تلاش می‌شود نقش هبه در بازتولید سرمایه اجتماعی در ذیل بررسی تأثیر آن بر ایجاد سه شاخص اصلی سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همبستگی اجتماعی) مورد پژوهش قرار گیرد.

۳. تأثیر آموزه‌های دینی بر سرمایه اجتماعی به شکل خاص

۳-۱. تأثیر هبه بر اعتماد اجتماعی

هر چند اعتماد در تعاملات اجتماعی همیشه جایگاه و ارزش خاصی داشته است، لیکن عواملی گوناگون و بسیاری موجب شده است که اعتماد در عصر کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود. فزونی قدرت انتخاب آدم‌ها و تخصصی

شدن نیازهای جامعه از جمله آن عوامل است زیرا انتخاب‌های اعضای جامعه در مورد سبک زندگی، کالاها، روابط اجتماعی، سیاست‌ها و راهبردها، تأثیر اساسی بر ایجاد پدیده‌های اجتماعی دارد. امروز حرف آخر را مردم می‌زنند و همه نهادها منافع خود را در جلب اعتماد آن‌ها می‌دانند و در این راستا می‌کوشند. از سوی دیگر اقشار مختلف مردم ناگزیرند به کسانی که در نمایندگی‌ها، نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و علم و فناوری... دست‌اندرکارند، اعتماد نمایند.

یکی از راهکارهای ایجاد اعتماد اجتماعی تأمین نیازهای معنوی و اقتصادی اعضا و نهادهای جوامع و فراهم نمودن زمینه امنیت اقتصادی و احساس آن در جامعه است؛ زیرا اعتماد اجتماعی در سطوح مختلف آن در سایه احساس چهارگانه امنیت (امنیت اقتصادی، امنیت قضایی، امنیت سیاسی و امنیت عمومی) ایجاد می‌شود. در این میان وجود و احساس امنیت اقتصادی از جایگاه ویژه برخوردار است و چه بسا سه سطح دیگر امنیت بدون وجود و احساس امنیت اقتصادی ایجاد نشود. (یاری و هزارجریبی، ۱۳۹۱) از دیگر سوا آنجا که اعتماد اجتماعی از شروط اساسی هر تعامل اجتماعی مؤثر به حساب می‌آید و می‌تواند هر تعامل را از در افتادن در گذرگاه رفتارهای انحرافی و نابهنجار باز دارد، موجب پیدایش آرامش و امنیت روانی که جامعه به آن نیازمند است نیز می‌شود.

در میان آموزه‌های ادیان آسمانی به ویژه آموزه‌های دین مبین اسلام در مورد تأمین احتیاجات مالی و امنیت اقتصادی اعضای جامعه شیوه‌ها و آموزه‌های مختلفی ارائه شده است. برخی از این آموزه‌ها الزام‌آور یا واجب‌اند مانند خمس و زکات، نذورات واجب مالی و برخی دیگر به صورت غیر الزام‌آور یا غیر واجب‌اند مانند انفاق، وقف، قرض‌الحسنه، صدقات مستحبه، نذورات مالی مستحبه، ایتاء، اعطا، هدایا، هبات و کمک‌های اقتصادی دیگر. یکی از آموزه‌های دینی که در ایجاد اعتماد اجتماعی مؤثر است و می‌تواند تأمین‌کننده امنیت اقتصادی و روانی جامعه باشد تأمین مالی جامعه به شکل هبه و بخشش رایگان است.

کارکردهای مهم هبه از جمله ایجاد اعتماد اجتماعی از مضمون آیات قرآن کریم قابل استنباط است. از آنجا که در این مقاله هبه به معنای عام آن یعنی هرگونه

بخششی که بدون عوض باشد مورد نظر است، در این قسمت از بحث از آیاتی که دربارهٔ انفاق، هبه، تعاون، بر، زکات، صدقه صلۀ رحم، هدیه... در قرآن کریم آمده می‌توان بهره برد.

یکی از آیاتی که می‌توان به آن در این باب استناد کرد آیه ذیل است، در این آیه خداوند فرموده: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ در راه خدا انفاق کنید و خوشتن را به دست خود به هلاکت نیفکنید و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد (بقره / ۱۹۵). علامه طباطبایی می‌گوید: مراد از نهی در آن نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است، که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۳). نظر سید قطب دربارهٔ معنای هلاکت در این آیه نزدیک به معنای مورد نظر علامه است، زیرا او گفته است: «... تهلكة للنفس بالشح» (سید، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۹۲). هلاکت در آیه شریفه به معنای هلاکت جان به خاطر بخل ورزیدن است. در تفسیر نمونه آمده است: «می‌توان گفت: این آیه بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب نجات جوامع از مفاسد کشنده است، زیرا هنگامی که مسئله انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت‌ها در دست گروهی معدود جمع گردد و در برابر آنان اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی (به خاطر از بین رفتن اعتماد اجتماعی) در جامعه به وجود می‌آید، که نفوس و اموال اعضای جامعه از جمله ثروتمندان در آتش آن خواهد سوخت و از اینجا رابطه مسئله انفاق و پیشگیری از هلاکت (جامعه که یکی از عوامل آن بی‌اعتمادی به جود آمده در سایهٔ عدم انفاق در جامعه است) روشن می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۸ - ۴۰).

از آیه شریفه می‌توان استنباط کرد که به واسطهٔ هبه و انفاق تعادل مالی در جامعه ایجاد می‌شود و در پی آن آرامش نسبی روانی به خاطر رفع نیازهای مالی و احتیاجات معیشتی و یا کاهش آن‌ها در جامعه به وجود می‌آید در اثر پدید آمدن امور یادآمده اعتماد اجتماعی ایجاد گردیده و گسترش می‌یابد و جامعه از ثبات و قوت برخوردار شده و روح امید و اعتماد در میان اعضای جامعه جان می‌گیرد.

منظور این است که به وسیله هبه (انفاق و احسان) اعتماد اجتماعی رشد و توسعه می‌یابد، هبه نور امید در دل‌های محرومان و نیازمندان جامعه و دریافت‌کنندگان خدمات بلاعوض می‌تاباند، در چنین حالت و موقعیتی است که اعتماد اجتماعی در جامعه جان تازه گرفته نمایان می‌گردد و روحیه اعتماد در تاروپود ارکان جامعه نفوذ نموده تقویت می‌شود. بدین جهت می‌توان گفت بر اساس استنباط از آیه مزبور یکی از کارکردهای هبه در جامعه ایجاد اعتماد اجتماعی است. در صورت رشد بخل، امساک اموال و انباشت آن نزد ثروتمندان جامعه، نهادها و سازمان‌های آن و عدم رواج هبه (انفاق و احسان)، جامعه در مسیر هلاکت (نابودی اعتماد اجتماعی) قرار می‌گیرد و راه زوال را در پیش خواهد گرفت. نبود انفاق در جامعه موجب از بین رفتن روح اطمینان در میان اعضای جوامع و نابود شدن اعتماد اجتماعی می‌شود. در حقیقت آنچه موجبات هلاکت جوامع را فراهم می‌سازد نابودی اعتماد اجتماعی است که در سایه فراموشی هبه (انفاق و احسان) ایجاد گردیده است. پس هبه و انفاق می‌تواند در جامعه اعتماد ایجاد کند و مانع هلاکت جامعه شود. به تعبیر دیگر می‌توان گفت؛ مفهوم مستفاد از آیه شریفه این است که اگر انفاق و بخشش کنید در جامعه ایجاد اعتماد کرده‌اید و به وسیله ایجاد اعتماد به وجود آمده توسط بخشش مانع هلاکت جامعه گشته‌اید و این موضوع بیانگر یکی از کارکردهای انفاق و هبه است که ایجاد اطمینان و اعتماد در جامعه باشد.

از جمله آیات مورد نظر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ ای اهل ایمان، از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه دادوستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی» (بقره / ۲۵۴) است. در این آیه بیع به معنای فروش و تبدیل کالا به پول، خُله به معنای دوستی خالص و شفاعت به معنای دستگیری (میانجیگری، وساطت و عفوخواهی) است (طبرسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۵).

مفسران قرآن درباره اینکه منظور از آنچه باید انفاق کرد در آیه مزبور چیست و آیا منظور زکات واجب است یا هر نوع بخشش اعم از واجب و مستحب و مادی و معنوی، نظراتی دارند. مرحوم طبرسی به تبع ابن عباس و بلخی نظریه دوم را پذیرفته و

آن را با عبارت «زیرا در آیه قیدی نیامده و امر، عام و مطلق می باشد» تعلیل نموده است (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۶). او واژه انفاق را به مفهوم عام گرفته و گفته: «انفاق بیرون کردن مال از ملک خود و قرار دادن آن در ملک دیگری است» (طبرسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۸)، المنار نیز این نظریه را مطرح نموده (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۶)؛ تفسیر نمونه دایره شمول را گسترده تر مدنظر قرار داده و معتقد است انفاق در آیه عام است و شامل انفاق واجب، مستحب، مادی و معنوی مانند بخشش علم و دانش همه می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۰۷)؛ تفسیر روح البیان چنین بیان نموده است: «والأكثر على أن الأمر يتناول الواجب والمندوب» (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۶). بنا بر نظرات مفسران یادآمده معنای واژه انفاق در آیه فوق هر نوع بخشش از جمله هبه را در بر می گیرد.

با توجه به معنای آیه بر اساس تفاسیر یادآمده و دقت به معنای واژگان و مفاهیم در آیه مزبور مانند ایجاد دوستی و فراهم آمدن عرصه برای شفاعت به وسیله انفاق و بخشش به این حقیقت می رسیم که افراد جامعه در حیات اجتماعی خود از طریق بخشش های مالی (هبه و انفاق) اعتماد ساز می توانند زمینه های تعاملات و معاملات اقتصادی را در میان اعضای جوامع فراهم کنند، راه های دوست یابی به معنای برقراری روابط را در عرصه جامعه هموار سازند و مسیر تعاون، همراهی و پشتوانه انسانی را تدارک نمایند.

دوستی و جایگاه حمایت و شفاعتگری که ایجاد می شود به خاطر اعتمادی است که به وسیله انفاق و بخشش به وجود آمده است، از مضمون آیه شریفه فوق می توان استفاده کرد که بخشش و انفاق موجب ایجاد اعتماد در میان اعضای جامعه شده و این اعتماد اجتماعی عرصه را برای تعاملات اجتماعی مانند معاملات تجاری، ایجاد دوستی و ایجاد انگیزه برای وساطت و شفاعت از دیگران در فرصت مناسب، آماده می کند. در واقع اعتماد به وجود آمده به واسطه بخشش است که زمینه را برای امور یادآمده فراهم می آورد بنابراین، هبه که یکی از مصادیق یا طرق انفاق است موجب جلب و ایجاد اعتماد اجتماعی که از مؤلفه های برجسته سرمایه اجتماعی است می شود. بر این اساس یکی از کارکردهای مهم هبه ایجاد

اعتماد اجتماعی و تأمین سرمایه اجتماعی در جامعه است.

آیه دیگر ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم، ۳۲) است که در آن حضرت عیسی بن مریم (ع) در مقام دفاع از خود و مادرش ادعا می کند خداوند او را نسبت به مادرش نیکوکار و نیکی کننده قرار داده است و جزء ستمگران قرار نداده است. در واقع آن حضرت می فرماید خداوند مرا نسبت به مادرم موظف کرده که در برابر زحماتش قدردانی کنم. من به لطف خداوند، این وظیفه را انجام می دهم و نسبت به همگان متواضع و مهربان هستم و در صف جباران نگون بخت نخواهم بود (طبرسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۶۲). از مفاد این آیه نیز استفاده می شود که نیکی کردن که هبه و بخشندگی از مصادیق آن است یکی از طرق جلب اعتماد سایر اعضای یک جامعه است و به وسیله آن می توان زمینه اعتماد و سرمایه اجتماعی را فراهم آورد. در غیر این صورت لزومی دیده نمی شود که شخصی در مقام دفاع از خود و مادرش که مورد تهمت و شک قرار گرفته است مسئله نیکوکار بودن خودش را مطرح نماید و بدین وسیله بخواهد اعتماد دیگران را درباره مادرش به دست آورد و شک آنان را بزداید. از این رو است که گفته می شود نیکی که انفاق و بخشش جزء از آن است موجب ایجاد اعتماد در میان اعضای جامعه می گردد و آیه مزبور بدان دلالت دارد. هرچند در آیات و روایات واژه اعتماد و اطمینان در مورد کارکرد انفاق و هبه و مفاهم مرادف آن نیامده باشد لیکن از مفهوم و مضامن آن ها معنا و کارکرد مزبور استنباط می شود مانند آیات و روایات ذیل: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾. (آل عمران / ۹۲). هرگز به (حقیقت) نیکی (به طور کامل) نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. در جوامع بشری انسان های نیکوکار و نیک گفتارانند که مورد اعتماد قرار دارند و اعضای جامعه به آنان اطمینان دارند، آیه شریفه می فرماید اگر بخواهید به این مرحله از موقعیت اجتماعی برسید باید از اموال با ارزش و محبوب خود به مردم ببخشید در غیر این صورت هرگز به این جایگاه دست نخواهید یافت، پس می توان گفت یکی از کارکردهای اساسی بخشش ایجاد حفظ و استحکام بخشی اعتماد در جامعه است. ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ص / ۳۹). (و به او گفتیم): این عطای بی حساب ماست، (به هر کس

خواهی، بی حساب ببخش و (از هر کس خواهی) دریغ کن. از این آیه چنین استنباط می‌شود که واهب به وسیله بخشش مال به موهوب‌له نه تنها در تعاملات اجتماعی او از نظر اقتصادی گشایش ایجاد می‌کند و برقراری روابطش را تسهیل می‌نماید بلکه اول خود به او اعتماد می‌کند و در وهله بعد از طریق هبه مال در او ایجاد اعتماد می‌کند. به نظر می‌آید واهب و مال موهوب و بخشید شده هر دو موجب اعتماد و تقویت آن در موهوب‌له می‌شود و در ادامه اگر موهوب‌له مسیر بخشش را در جامعه ادامه دهد اعتماد اجتماعی را ایجاد کرده و گسترش می‌دهد. در آیه ۲۶۵ سوره بقره یکی از انگیزه‌های انفاق از سوی واهبان با جمله «وَتُثْبِتْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» بیان شده است. مفسرین معنای جمله مزبور را آرامش روحی و روانی دانسته‌اند و چنین بیان داشته‌اند: «استواری دادن به دل‌های خویش» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۶)، برای آرامش روح خود» (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۸) و «برای پایان دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آن‌ها پیدا می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۷) اقدام به انفاق می‌کنند. از جمله آیه مزبور با تفاسیر پیش گفته استنباط می‌شود که بخشش موجبات آرامش روحی و روانی اعطا کنندگان را فراهم می‌آورد. مفهوم آن این است که اهدا کنندگان در سایه اعتماد حاصل از بخشش به آرامش روحی و روانی نایل می‌آیند و اضطراب و نگرانی شان زده می‌گردد. از طرف دیگر متّهبان و تحویل گیرندگان اموال بخشیده شده نیز به چنین اعتمادی دست می‌یابند که در اثر آن به ساحل آرامش روانی می‌رسند. پس می‌توان گفت؛ یکی از کارکردهای اجتماعی هبه و بخشش ایجاد اعتماد اجتماعی است که یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید. عن رسول الله (ص): «الْهَدِيَةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ وَتَجْدُرُ الْأُخُوَّةَ وَتُذْهِبُ الضَّغِينَةَ، تَهَادُوا تَحَابُّوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۶۶).

در روایت فوق از پیامبر خدا (ص) نقل شده است: هدیه دادن محبت می‌آورد و برادری را نگه می‌دارد و کینه و دشمنی را از بین می‌برد. برای یکدیگر هدیه ببرید تا دوستدار هم شوید. پیامبر (ص) بخشش را در روایت مزبور موجب محبت، حفظ برادری، از بین بردن کینه معرفی می‌فرماید. روشن است که همه امور یادآمده در

پیرامون اعتماد به وجود می‌آیند. منظور این است که بخشش در مرتبه اول ایجاد اعتماد می‌کند اگر اعتماد به وجود نیاید نه برادری استوار می‌ماند نه ایجاد محبت می‌شود و نه کینه از دل‌ها زوده می‌شود. در نتیجه باید گفت؛ هدیه و بخشش کارکرد ایجاد اعتماد دارد و به تبع اعتماد است که موارد پیش‌گفته ایجاد می‌شود. پس به نظر می‌رسد کارکرد هبه، هدیه و بخشش ایجاد اعتماد است، هرچند از روایت مزبور کارکرد دیگر بخشش را که همبستگی اجتماعی باشد نیز می‌تواند استفاده کرد که البته منافات با استنباط کارکرد پیش‌گفته یعنی اعتماد اجتماعی ندارد، به خاطر این‌که می‌تواند به هردو کارکرد اشاره و دلالت داشته باشد. در روایت دیگر چنین آمده است: «الْهَدِيَّةُ تَفْتَحُ بَابَ الْمُضْمَتِ» (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹۴). هدیه و بخشش در بسته را (بر روی آدمی) می‌گشاید. به نظر می‌رسد از روایت فوق می‌توان برداشت نمود که از آنجا که بخشش موجب اعتماد میان طرفین اهداکننده و گیرنده هدیه می‌شود، در بسته عدم اعتماد و اطمینان را بروی انسان بخشنده باز می‌کند اگر ایجاد اعتماد نشود چگونه این در مسدود گشاده می‌گردد. بدین جهت می‌توان گفت از روایت مزبور کارکرد ایجاد اعتماد که یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است برای بخشش قابل استنباط است و به نظر می‌آید یکی از کارکردهای اساسی هبه و هرنوع بخششی که در مقاله مزبور به طور عام مورد نظر است، ایجاد و حفظ و گسترش اعتماد اجتماعی است.

به‌طورکلی گسترش انفاق و بخشش مال می‌تواند در برقراری اعتماد بین افراد نقش مهمی داشته باشد. رویکرد بخشندگی در قبال دیگران نشان دهنده آن است که عضو بخشنده جامعه به دیگر اعضاء اعتماد دارد و آن‌ها را در معرض آسیب‌های فردی و اجتماعی قرار نمی‌دهد. این امر، خود به خود حس امنیت و اطمینان را در گیرندگان بخشش ایجاد می‌کند و این مسئله از سوی دریافت‌کنندگان هبه نشانگر عشق، مهربانی و تعهد به آنان تلقی شود. این امر روابط اجتماعی را تقویت می‌کند و اعتماد بین افراد را بیشتر می‌سازد. از منظر دریافت‌کنندگان هبه، فرد بخشنده معمولاً به عنوان یک فرد قابل اعتماد، مهربان و با شخصیت مثبت شناخته می‌شود.

۲-۳. تأثیر هبه بر ایجاد مشارکت اجتماعی

در وضعیتی که هبه بیشتری در جامعه وجود داشته باشد و انجام آن بیشتر صورت پذیرد احتمال پدیداری مشارکت اجتماعی بیشتر می‌باشد یعنی میزان نمود مشارکت منوط به وجود این عنصر مهم است که هرچه بیشتر باشد سهم مشارکت اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود و راهبردهای برون رفت از معضلات را سهل تر خواهد کرد. از آیه «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...». نیکی (تنها) این نیست (که به هنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا... ایمان آورده‌اند و مال (خود) را با علاقه که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان می‌بخشند (بقره، ۱۷۷)، می‌توان رابطه مستقیم میان هبه و مشارکت اجتماعی و تأثیر آن را در این راستا استنباط نمود.

در آیه مزبور نیکی «بر» به صورت ویژه‌ای مورد تأکید قرار داده شده است و در آن انواع راه‌های نیکی نمودن اعم از اعتقادی، عملی و اخلاقی، بیان و توصیه شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۰۱). چنانکه در آیه آمده نیکی کردن طرق گوناگونی دارد، لیکن یکی از شیوه‌های اساسی آن بخشش مال است. «بر» در معنای نیکی‌ها و خوبی‌ها و احسان، به کار رفته و خداوند پس از موضوع ایمان به مسئله انفاق و ایثار و بخشش‌های مالی اشاره می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۵۹۶-۵۹۹). به عقیده برخی مفسرین کلمه بر، مجازی است از خیر و احسان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۴۹) و برخی آن را بر تمامی عملکردها و کنش‌های خوب و نیک اطلاق کرده‌اند که هبه را نیز در خود جای داده است (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۶۰). لذا بر اساس تفاسیر، آیه شامل هبه و بخشش اموال که یکی از نیکی‌های عملی است می‌باشد. نکته قابل توجه این است که هبه و ایثاری مال در هر جامعه نوعی برقراری رابطه و مشارکت اجتماعی در راستای حل مشکلات به‌ویژه چالش‌های اقتصادی آن جامعه محسوب می‌شود. برخی مفسرین بخشش و هبه مالی را سبیلی از رابطه خلق با خالق و خلق با خلق

دانسته و نوعی مشارکت اجتماعی قلمداد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۰۱). در این آیه چند دسته از کسانی که نیکان به آن‌ها بخشش مالی می‌کنند نام برده شده که کمک به هر کدام به نحوی در ایجاد مشارکت اجتماعی شان تأثیر می‌گذارد؛ زیرا هبه مال و تأمین نیازهای اقتصادی افراد یادشده، در راستای حفظ کرامت، شخصیت، موقعیت و جایگاه اجتماعی و انسانیت آنان کارکردهای بسیار اساسی و بنیادین دارد. هنگامی که بخشنده و نیکوکاری به خانواده، بستگان و اقوام خود که اولین نهاد اجتماعی محسوب می‌شود یاری و مساعدت می‌رساند و بدین وسیله تلاش می‌نماید آن‌ها احساس سرافکندگی نکنند و شأن و منزلتشان محفوظ بماند، آنان نیز در قبال این کنش پسندیده خودشان را موظف به جبران می‌دانند و حتی همان خدمات و بیشتر از آن را به دیگران ارائه می‌کنند و از رهگذر این تعاملات اجتماعی، مشارکت اجتماعی شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد.

نیازمندان جامعه از هبه و اهبان این پیام را دریافت می‌نمایند که برای آنان در جامعه که در آن زندگی می‌کنند حقوقی لحاظ شده و آن حقوق از سوی اعضای جامعه محترم شمرده شده و اعمال می‌شوند. این پیام به آنان می‌فهماند که جامعه در قبال آنان احساس مسئولیت دارد و قاعده تکافل و تضامن اجتماعی درباره آنان از سوی اعضای جامعه شان رعایت می‌شود و جامعه خود را در قبال آن‌ها ضامن می‌داند. فهم مزبور موجب می‌شود در آنان، نسبت به جامعه خودشان دید مثبت و امیدوارانه ایجاد شود و به دنبال آن خودشان نیز در قواعد یادآمده اجتماعی مشارکت جویند و از زیر بار مسئولیت‌های اجتماعی نسبت به خانواده و جامعه شان شانه خالی نکنند و در صورت توان در امور اجتماعی ایفای نقش کنند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۶۰).

آیات دیگری که می‌توان از آن‌ها کارکرد بخشش بر ایجاد مشارکت اجتماعی را استنباط کرد آیه‌های ۵، ۸ و ۹ سوره انسان است. خداوند در این آیات فرموده است: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ... وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُجْهَ اللَّهِ، لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا﴾؛ ابرار (نیکان)... غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند، (و می‌گویند) ما شما را برای خدا اطعام

می‌کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۰۵). مفهوم هبه از این آیه شریفه به خوبی استفاده و استنباط می‌شود. بدین جهت که ضمن بیان اوصاف و عملکردهای ابرار یکی از نیکی‌های آنان را بخشش طعام عنوان نموده و سپس فرموده: «ابرار می‌گویند ما غذای خود را بدون چشم داشت به شما اعطا نمودیم و در برابر آن از شما هیچ‌گونه پاداشی و مزدی درخواست نداریم» این همان معنای واقعی هبه است زیرا واهب نیز در برابر هبه‌اش هیچ انتظاری و توقعی از هبه‌گیرنده «متهب» ندارد.

این نوع عملکرد و کنش اجتماعی عرصه را برای ایجاد مشارکت‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. به خاطر اینکه در سایه این بخشش‌های مالی برخی از چالش‌های اقتصادی و مشکلات اجتماعی اعضای جامعه مرتفع می‌گردد و فاصله طبقاتی کاهش می‌یابد و در پی آن اعتماد و روابط اجتماعی افزایش می‌یابد، معاشرت‌های اجتماعی گسترش یافته و زمینه‌های همکاری و همیاری در میان اعضای جامعه به وجود می‌آید. از این رو می‌توان از این آیات کارکرد هبه و تأثیر آن را بر مشارکت اجتماعی استنباط کرد همچنان که هبه غذا «اطعام طعام» موجب استحکام روابط اجتماعی، اتحاد و همبستگی نیز می‌شود (فجری، ۱۳۹۰) و همدلی و محبت را افزایش می‌دهد. (منصوری، ۱۳۸۸، ص ۲) گسترش روابط اجتماعی، همبستگی و اتحاد در جامعه، مشارکت اجتماعی را به دنبال دارد.

مورد دیگر آیه ۲۶۲ سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. مفسران در تفسیر این آیه نکاتی را بیان داشته‌اند که به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود: علامه طباطبایی (ره) انفاق را به دو دسته واجب و مستحب تقسیم نموده و هبه را در بخش مستحب آن قرار داده است و در نظر ایشان هبات بخشی از انفاقات است. ایشان هدف انواع انفاق و بخشش‌ها را کاهش دادن شکاف‌ها و فاصله عمیق طبقاتی و تأمین زندگی

اقتشار ضعیف جامعه در حد متوسط زندگی به شکل که فاصله‌ها بسیار و غیرقابل تأمل نباشند، می‌داند. نکته دیگر این که جامعه بشری به اهداف مزبور نمی‌رسند جز با مشارکت در تعدیل ثروت به وسیله بخشش و انفاق به اقشار کم‌توان جامعه (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۹-۵۸۴). نتیجه این نکات این است که از مهم‌ترین کارکردهای هبه ایجاد زمینه‌های مناسب و فراهم آوردن عرصه برای ایجاد مشارکت اجتماعی است. سید قطب نیز بر اساس آیه فوق، معتقد است فرمان انفاق تنها برای رفع مشکل و سیر کردن شکم نیست بلکه در راستای برقراری و استحکام بخشی روابط خانوادگی و اجتماعی، برطرف نمودن مشکلات اجتماعی جامعه و بر حسب وظایف تکافل اجتماعی و تعاون در جامعه صادر گردیده است. مفهوم سخنان ایشان این است که هبه و انفاق باید به جامعه استحکام و انسجام ببخشد و مشارکت اجتماعی را افزایش دهد. (قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

بر اساس استنباط از تفاسیر مزبور هبه و انفاق از نظر مفهومی به یک معنا (بخشش مال بدون انتظار پاداش و چشم داشت) می‌باشند و یکی از کارکردهای اساسی آن‌ها آماده نمودن عرصه برای مشارکت اجتماعی است. آنچه از آیات شریفه مزبور می‌توان استنباط نمود این است که انفاقات و هبات موجب مشارکت اجتماعی می‌شود. مقصود این است که از یک سو نفس هبه و بخشش نمودن و انگیزه‌های آن، اعضای جامعه (بخشش کنندگان) را عملاً به مشارکت اجتماعی سوق می‌دهد و آنان به کنش اجتماعی بخشش که نوعی مشارکت اجتماعی محسوب می‌گردد اقدام می‌کنند و از جانب دیگر که هدف اصلی در مقاله پیش‌رو است، بخشش، اعضای جامعه (دریافت کنندگان بخشش) را نیز به مشارکت اجتماعی و امیدارد به خاطر اینکه وقت اعضای جامعه مشاهده و احساس کنند که دیگران به آنان ارج می‌نهند و به آنان بخشش می‌کنند و از این طریق آنان را در اداره زندگی اجتماعی یاری می‌رسانند و در حل مشکلات شان مساعدت می‌نمایند آنان نیز در حد توان و یا بعد از یافتن توان در امور یادآمده مشارکت می‌کنند و از این مسیر مشارکت اجتماعی را شکل می‌دهند و مشارکت اجتماعی صورت می‌پذیرد. بدین جهت به نظر می‌رسد که یکی از اهم کارکردهای هبه و بخشش ایجاد مشارکت

اجتماعی و گسترش آن است. از برخی تفاسیر دیگر نیز نکاتی مشابه نکات پیش‌گفته برداشت می‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۱۸).

۳-۳. تأثیر هبه بر ایجاد همبستگی اجتماعی

یکی از موضوعات بسیار حیاتی در جوامع بشری به ویژه جامعه اسلامی موضوع همبستگی اجتماعی است. موارد بسیاری از چالش‌های بنیادین خرد و کلان جوامع به ویژه جامعه اسلامی در جهان معاصر مانند فقر، بیکاری، گرسنگی، ناهنجاری‌های اجتماعی سیاسی... در سایه مسئله فقدان همبستگی اجتماعی صورت می‌گیرند. از منظر امام خمینی (ره) یکی از عوامل چالش‌های جهان اسلام عدم همبستگی امت اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۳۱). در صورتی که همبستگی اجتماعی در جامعه گسترش پیدا کند، احساس وابستگی میان اعضای آن افزون می‌شود، عرصه برای امنیت، تعاون، تکافل، مهرورزی، حمایت اجتماعی، بهره‌مندی همگانی و حداکثری از منابع موجود افزایش می‌یابد و رفاه اجتماعی برای همگان به ارمغان می‌آید. در قرآن کریم درباره این موضوع خطیر و کارکرد هبه بر ایجاد همبستگی اجتماعی آیات بسیاری به چشم می‌آید.

از جمله آیاتی که بر پیوند احسان و بخشش با همبستگی اجتماعی دلالت دارند آیات ۷۶ و ۷۷ سوره مبارکه قصص است: ﴿...إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ * ... وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ...﴾؛ (یاد کن) هنگامی که قومش به او (قارون) گفتند: (متکبرانه و مغرورانه) شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان (متکبر و مغرور) را دوست ندارد و نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

از مضمون و مفهوم این آیات استنباط می‌شود که اعضای جامعه بر این موضوع واقف است که کار نیک و احسان را باید پاسخ شایسته و نیکو داد. در برابر بخشش باید بخشش نمود (هرچند در برابر هبه از منظر فقهی و حقوقی، عوض شرط نیست) و در برابر محبت و مهرورزی باید دوستی و مهربانی کرد و به وسیله این دادوستد، روابط و همبستگی جامعه را محفوظ داشت؛ زیرا خداوند در کلمات نورانی اش «... نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است...» اندیشه، درک و فرهنگ پیروان موسی (ع) را از زبان خود آنان بیان می‌فرماید. بدین معنا که حال که خداوند این

اموال را به تو بخشیده است، بر اساس رسم و ادب اجتماعی معاصر، تو نیز به بندگان او بخشش نما که به واسطه آن همبستگی جامعه را حفظ و مستحکم گردانی، زیرا بخشش به دیگران، مایه پرورش روحیه تعاون و همبستگی اعضای جامعه می شود، نه اینکه همه عطاهاى الهی را منحصر به خود دانسته و به وسیله آن بر دیگران تفاخر نمایی، زیرا این کنش تو موجب برهم زدن هم بستگی اجتماعی می شود. احسان به دیگران از نگاه جامعه شناختی، به عنوان یک کنش دگرخواهانه مطرح شده که در نقطه مقابل خودخواهی قرار دارد. چنین خصلت و تفکری عملکرد انسان را چنانکه به آسایش خود وی معطوف می نماید به رفاه دیگران نیز بدون انتظار پاداش مادی متوجه می سازد. در پی چنین اندیشه ای، هم زیستی عاری از تضاد در جامعه ایجاد شده و تداوم می یابد و همبستگی اجتماعی افزایش خواهد یافت. بعضی تفاسیر آیه شریفه ۷۷ را این گونه معنا و تفسیر نموده: «همان طوری که خداوند درباره تو تفضل کرده است، تو هم درباره مردم تفضل کن. برخی گویند: یعنی شکر خدا را به نیکی انجام ده و با خلق خدا مواسات کن.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۲۳۵) و اگر در بخشش ها، مواسات به معنای برابری و شریک نمودن دیگران در دارایی و زندگی خود مد نظر قرار گیرد، نتیجه آن از بین رفتن شکاف و فاصله طبقاتی خواهد شد و در پی از بین رفتن فاصله طبقاتی در جامعه، همدلی و همبستگی اجتماعی تقویت شده افزایش می یابد. چه اینکه خود مساوات نمونه از هم بستگی میان اعضای جامعه به حساب می آید. این تفضل و مساوات از مسیر هبه میسر می شود پس هبه می تواند کارکرد ایجاد همبستگی اجتماعی داشته باشد. البته از این آیه شریف می توان کارکرد هبه در مشارکت اجتماعی را نیز استنباط نمود و این استنباط با دلالت آیه به کارکرد هبه در ایجاد همبستگی اجتماعی منافات نخواهد داشت، چنانکه بسیاری از آیات و روایات به موضوعات مختلف می توانند دلالت داشته باشند و از آن ها استنباطات گوناگونی می توان داشته باشیم.

در آیه ای دیگر تأثیر هبه بر همبستگی اجتماعی چنین آمده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ...﴾. صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهی دستان و کارگزاران (جمع و پخش آن) و کسانی است که برای جلب

محبت‌شان (با مال) اقدام می‌شود. (توبه، ۶۰). با توجه به مفهوم و مضمون آیه این مطلب به دست می‌آید که دو عامل اساسی که یکی برآوردن نیازهای اقتصادی اعضای جامعه و دیگری ایجاد الفت و محبت میان آنان باشد، برای برقراری نظم و همبستگی در جامعه لازم می‌باشد. آیه مزبور یکی از راه‌های برآورده نمودن این دو نیازمندی را جمع‌آوری، پرداخت و توزیع متوازن صدقات معرفی می‌نماید. منظور این است که از مضمون آیه استنباط می‌شود که تأثیرگذاری صدقات در برآوردن نیازمندی‌های اقتصادی اعضای جامعه و ایجاد علقه محبت میان آنان به شکلی است که زمینه را برای ایجاد همبستگی اجتماعی فراهم می‌کند. از آنجا که تأثیرگذاری مزبور در هبه نیز وجود دارد با تنقیح مناط و الغاء خصوصیت، یکی بودن و یا حداقل همانندی کارکردهای صدقات و هبات (ایجاد همبستگی اجتماعی) را می‌توان مدعی شد زیرا ملاک‌های موجود در هردو (صدقات و هبات) در موضوع مدنظر گویای همانندی است.

با بررسی برخی تفاسیر اجتماعی مانند فی ضلال القرآن، المنار، المیزان، مجمع‌البیان، روح‌البیان، جامع‌البیان و نمونه، پیرامون آیه فوق، همانندی زکوات و هبه در کارکردهای اجتماعی فهم می‌شود. از این رو می‌توان گفت این آیه بر کارکرد هبه مانند کارکرد صدقات در ایجاد همبستگی اجتماعی دلالت دارد.

سید قطب معتقد است زکات یکی از فروع تکافل اجتماعی در اسلام و از شیوه‌های اساسی برقراری ارتباطات بشری است. بدین معنا که پرداخت زکات یکی از مسئولیت‌های اجتماعی را که تأمین هزینه‌های مادی برخی اقشار در جامعه از سوی دارندگان ثروت است پوشش می‌دهد و بدین وسیله مسیر برقراری روابط اجتماعی اعضای جامعه را هموار می‌سازد و موجب تألیف قلوب افراد نیازمند و سست‌عنصر نسبت به اسلام و مسلمانان می‌گردد و از عمیق‌تر شدن شکاف‌های طبقات اجتماعی ممانعت کرده و در پی آن اتحاد و همبستگی اجتماعی در جامعه ایجاد می‌شود. (قطب، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۶۶۹). المنار پیرامون جمله «وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» در آیه مزبور، گفته: مقصود از مؤلفه قلوب کسانی هستند که می‌خواهیم دل‌هایشان را به وسیله پرداخت زکات به سوی اسلام متمایل سازیم یا اگر

مسلمان‌اند و به اسلام تمایل دارند ولی ایمان و عقایدشان متزلزل است می‌خواهیم ثبات ایمان به آن‌ها بدهیم یا اگر کسانی هستند که می‌خواهند به مسلمانان ضرری متوجه سازند و یا اینکه افرادی هستند که امیدواریم در اثر دادن زکات منفعتی به مسلمانان برسانند یا از آنان دفاع کنند و یا در برابر دشمن یاری‌شان کنند، بدان‌ها زکات می‌دهیم و به وسیله پرداخت زکات اتحاد و انسجام اجتماعی را حفظ نموده افزایش می‌دهیم (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹۴). در تفسیر المیزان نیز گفته شده: مقصود از «مؤلفه قلوبهم» کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام درمی‌آیند و یا اگر مسلمان نمی‌شوند ولی مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند و یا در برآوردن پاره‌ای از حوائج دینی کاری صورت می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۷). در مجمع‌البیان جمله مزبور را این‌گونه معنا نموده است: «آن‌ها (مؤلفه قلوب) مردمانی از اشراف زمان پیغمبر (ص) بودند که آن حضرت سهمی از زکات بدان‌ها می‌داد تا به وسیله آن به دین اسلام علاقه‌مندشان سازد و در مواقع لزوم از آن‌ها برای جنگ با دشمنان دین کمک بگیرد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۳۲). مرحوم طبری نیز معتقد است که اینان گروهی از سران قبایل بودند که متمایل شده بودند اسلام را بپذیرند، آنان جهت تشرف به دین اسلام خدمت رسول خدا (ص) مشرف شدند و پیامبر (ص) به منظور جلب رضایت و جذب قلوبشان به آنان از زکات اموال مسلمین پرداخت نمودند. آنان خوشحال شدند و دین اسلام را ستایش کردند؛ و اگر به آنان چیزی اعطا نمی‌شد اسلام نمی‌آوردند و از اسلام روگردان می‌شدند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۱۳-۱۱۲). در تفسیر روح البیان آمده: آن‌ها طائفه خاصی از عرب هستند که دارای قدرت و قوت و تابعین زیادی بوده که به مخالفین آن‌ها صدقاتی داده می‌شد که به اسلام تحریض شوند و یا از شر آن‌ها در امان بمانند (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۳). در تفسیر نمونه نیز اذعان شده کسانی که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند و با تشویق مالی می‌توان تألیف قلب و جلب محبت آنان نمود مؤلفه قلوب می‌باشند و آنچه از تعبیر «وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» فهمیده می‌شود آن است که یکی از مصارف زکات کسانی هستند که به خاطر ایجاد الفت و محبت به آن‌ها زکات

داده می‌شود. بر اساس پاره‌ای از روایات که در این زمینه وارد شده این مفهوم گستره وسیعی دارد، تمام کسانی را که با تشویق مالی، از آن‌ها به نفع اسلام و مسلمین جلب محبت می‌شود و می‌توان از آنان بهره برد در بر می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۰-۵).

هر چند به لحاظ جنبه الزام آور بودن و غیر الزام آور بودن، زکات با هبه متفاوت است و هبه بخششی است که الزامی در آن نیست برعکس زکات که یک وظیفه واجب است، لیکن از مضامین تفاسیر فوق استنباط می‌شود که هبه مانند زکات در برطرف نمودن مسائل و چالش‌های اقتصادی جامعه، جلوگیری از گسترش فاصله طبقاتی، جلب محبت و رضایت اعضا، دفع ضرر و جلب منفعت در جامعه تأثیرگذار است. می‌توان گفت هبه در ایجاد آثاری که گفته شد نسبت به زکات قدرتمندتر ظاهر می‌شود، زیرا در بخشش نمودن و گرفتن آن حلاوت و سهولتی وجود دارد که در زکات نیست. به خاطر این که پرداخت زکوات توأم با نوعی ترحم و دلسوزی می‌باشد، این مسئله دریافت زکات را از سوی مستحقان با نوعی اکراه همراه می‌سازد. از سوی دیگر زکات موارد خاصی از اعضای جامعه را پوشش می‌دهد و از لحاظ مقدار و میزان نیز محدود است، حال آنکه بخشش و هبه محدودیت ندارد حکومت و تمام اعضای جامعه می‌توانند از اموالشان به هر میزان که بخواهند، به یکدیگر هبه کنند و به هر کسی که تمایل داشته باشند بخشش نمایند. بدین جهت از آنجا که کارکردهای زکات و هبه مانند هم می‌باشند، آیات شریفه زکات با الغاء خصوصیت مفهوم هبه را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد. به این خاطر می‌توان گفت آیه مزبور به یکی از کارکردهای هبه که هم‌بستگی اجتماعی می‌باشد نیز دلالت دارد چنانکه به این کارکرد زکات دلالت می‌کند.

یکی از طرق بخشش هدیه است زیرا هدیه را مطلق بخشش می‌دانند. هدیه کننده با هدیه، حسن اعتماد و اطمینان را میان خود و دیگران ایجاد می‌کند و با این کنش اجتماعی دریافت کنندگان هدیه را مرهون محبت خود قرار می‌دهد به گونه‌ای که آنان حس می‌کنند نزد اهدا کننده، محترم، عزیز و مورد اعتماد هستند و آنان نیز باید به هدیه کنندگان محبت کنند، احترام بگذارند، به آنان اعتماد و اطمینان

داشته باشند. در این صورت است که هدیه کننده نیز نزد دریافت کنندگان هدایا از جایگاه ویژه برخوردار می شود و مورد اطمینان آنان قرار می گیرد و سخن وی را از دل و جان شنوا می شنوند و حتی حاضر می شوند در راه وی فداکاری کنند. این روحیه، در روابط خانوادگی با حدت و شدت بیشتری ایجا می شود، بدین جهت است که علی (ع) به کمیل سفارش می کند و می فرماید: «یا کمیلُ زِدْ قَرَابَتَكَ الْمُؤْمِنَ عَلَى مَا تُعْطِي سِوَاهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كُنْ بِهِمْ أَزَافَ وَ عَلَيْهِمْ أَغْطَفُ». ای کمیل، به فامیل مؤمنت بیش از دیگران عطا و بخشش کن، و با ایشان مهربانتر و دلسوزتر باش. از این راه میان اعضای جامعه همبستگی ایجاد می گردد و این همبستگی به وجود آمده میان اعضای جامعه کارکرد بخشش و هدیه است. و پیامبر اکرم (ص) در احادیث ذیل کارکرد هدیه و بخشش را به خوبی روشن نموده اند و فرموده: «تَهَادَوْا؛ فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُضَعِّفُ الْحُبَّ، وَتَذْهَبُ بِغَوَائِلِ الصَّدْرِ». (همینی، ۸۰۷-۷۳۵ق، ج ۴، ص ۲۶۰). به یکدیگر هدیه بدهید زیرا هدیه، دوستی را دو برابر می کند و کینه های درون سینه ها را می زداید. و فرموده است: «تَهَادَوْا؛ فانهما تذهب بالضغائن». (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۷۴۷). به یکدیگر هدیه دهید زیرا هدیه کینه ها را از بین می برد. هم چنین علی (ع) فرموده اند: «الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ». (علی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۶۵). هدیه دادن، دوستی را به دنبال می آورد. بدین جهت است که در جهان معاصر متمدن، مادی و دنیای سرمایه داری نیز برای جلب نظر همدیگر و ایجاد همبستگی در روابط گوناگونی اجتماعی، تجاری و دیپلماسی، از موضوع هدیه و بخشش کاملاً بهره برداری می شود. از مضامین روایات یاد آمده استنباط می شود که هدیه با از بین بردن کینه از دل ها و ایجاد محبت و دوستی میان اعضای جامعه موجب ایجاد همبستگی و سرمایه اجتماعی می گردد. بدین خاطر می توان گفت هدیه، هبه و بخشش کارکرد بازتولید و ایجاد سرمایه اجتماعی دارد.

در مجموع به نظر می رسد از آیات و روایات مطرح شده در بخش های مختلف مقاله پیش رو، کارکرد بخشش مال (هبه و انفاق ...) در بازتولید سرمایه اجتماعی از طریق ایجاد برخی مؤلفه های آن استفاده و استنباط می گردد. اولاً به بیان پیش گفته اقدام واهب به بخشش مال موجب اعتماد، مشارکت و همبستگی اجتماعی

می‌شود، زیرا بخشنده می‌تواند به وسیله بخشش که اعطای چیزی بدون انتظار بازگشت است، باعث ایجاد حس امنیت، تقویت روابط اجتماعی، افزایش اعتبار و اطمینان، ایجاد انگیزه برای همکاری، تسکین دل و آرامش روحی، بهبود شرایط زندگی نیازمندان و ایجاد عدالت، ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی گردد.

بخشش و انفاق از چیزهایی که نیک و شایسته و مورد علاقه شخص است می‌تواند عاملی برای جلب و جذب قلوب اعضای جامعه شود و زمینه‌های عاطفی و روحی و روانی برای اعتماد، مشارکت و همدلی و همبستگی اجتماعی را فراهم آورد و یا افزایش دهد. کسی که به هر عنوانی به اعضای جامعه از مال و یا چیز دیگری می‌بخشد در حقیقت به اعضای جامعه توجه داشته و آنان در نزد او دارای ارزش و جایگاهی اجتماعی و انسانی است؛ زیرا آدمی به طور طبیعی به اموری توجه می‌کند که ارزش توجه و عنایت را داشته باشد. توجه مالی و معنوی به اعضای جامعه خود عامل جلب و جذب محبت آنان است. افزایش محبت نیز مهم‌ترین عامل همبستگی ملی و مردمی است؛ زیرا در سایه محبت دل‌ها به سوی هم سوق می‌یابد و عواطف برانگیخته شده و احساسات غلیان می‌یابد به گونه‌ای که آدمی خویش را به نوعی مدیون و تحت منت مهر و کنش پسندیده اعطا کننده می‌بیند. این موضوع موجب برانگیخته شدن حس اعتماد، مشارکت، همبستگی و افزایش همکاری در میان اعضای جامعه و در نهایت ایجاد سرمایه اجتماعی می‌گردد.

ثانیاً دریافت کنندگان هبه و بخشش (موهوب‌له) تحت تأثیر اعطا و توجه اعضای بخشنده جامعه، نسبت به جامعه احساس دین و مسئولیت می‌کنند. به همین جهت آنان به اعضای جامعه اعتماد دارند و اعتماد می‌کنند و سعی می‌کنند در حد توان در امور اجتماعی جامعه مشارکت نمایند و همبستگی خودشان را با اعضای جامعه که در آن مورد تفق و توجه قرار داده شده‌اند به نمایش بگذارند تا به قدر توان دین شان را به جامعه ادا نمایند. با اعتماد آن‌ها به اعضای جامعه و مشارکت شان در امور و مسائل اجتماعی و اعلام همبستگی شان با دیگران، ایجاد و تولید سرمایه اجتماعی می‌کنند. یعنی در بازتولید مؤلفه‌های مورد نظر سرمایه اجتماعی ایفای نقش می‌کنند.

ثالثاً نفس اموال موهوب در ایجاد سرمایه اجتماعی کارکرد اساسی دارد. زیرا گردش اموال مزبور در چرخه امور اجتماعی موجب فراهم آمدن عرصه های یادآمده می گردد. اگر اموال موهوب وجود نداشته باشند نه واهی در کار است و نه موهوب لاهی وجود دارد. پس موهوب در بازتولید سرمایه اجتماعی نقش کلیدی و کارکرد بسیار کارسازی را ایفا می کند. به وسیله اموال مزبور هبه انجام می گیرد، اعتماد ایجاد می شود، روابط اجتماعی برقرار می گردد، محبت به وجود می آید، معضلات اقتصادی جامعه چاره می گردد، عرصه تعاملات اجتماعی گسترش می یابد، چالش شکاف طبقاتی حل می شود، از بسیاری از آسیب های اجتماعی پیش گیری می شود.

این یک ساختار اجتماعی است که کارکرد بازتولید و ایجاد سرمایه اجتماعی را عهده دار است.

نتیجه گیری

در این نوشتار شماری از آیاتی قرآن کریم که مفاهیم و مضامین آن ها مفهوم عام هبه (هر نوع بخشش بدون چشم داشت یا تملیک مال بدون عوض) را در بر داشتند پس از جمع آوری با بهره گیری از تفاسیر مختلف و روش تفسیری استنباطی و با روش علوم اجتماعی تحلیلی توصیفی در قالب نظریه کارکردگرایی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

همچنین کارکرد هبه بر سه مؤلفه و شاخص سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت و همبستگی اجتماعی) از منظر قرآن کریم مورد کاوش علمی قرار داده شده. در طی پژوهش های مزبور، نتایج ذیل استنباط گردید: از منظر قرآن کریم از آنجا که هبات و دیگر انفاقاتی که از آموزه های پرثمر ادیان آسمانی به ویژه دین حنیف اسلام به شمار می آیند، موجب ایجاد و حفظ اعتماد، مشارکت و همبستگی اجتماعی در جامعه می شود و در جامعه بازتولید سرمایه اجتماعی می نماید چنانکه در پیش گیری از شکاف طبقاتی و کاهش آن کارکرد مؤثر دارد. بدین معنا که بخشش ها و سایر انفاقات و مساعدت های مالی از سوی حکومت، نهادها، سازمان ها، برخی از

اعضای جامعه به بعضی دیگر افراد جامعه... به خاطر به ارمغان آوردن تعادل اقتصادی و متعاقب آن ایجاد امید و آرامش روانی اجتماعی در چشم‌انداز آیات قرآن کریم، باعث ایجاد و تقویت و نگهداری اعتماد، مشارکت و همبستگی اجتماعی می‌شوند و بدین وسیله سرمایه اجتماعی در جامعه ایجاد گردیده و گسترش می‌یابد. بدین جهت می‌طلبند که اعضای جامعه به ویژه نخبگان آن به ترویج و گسترش هبه که امر بسیار اساسی و سازنده اجتماعی است مبادرت ورزند و به طرق گوناگون در راستای توسعه این ساختار اجتماعی تلاش نمایند.

به نظر می‌رسد یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که در ساختار اجتماعی مزبور تنها نفس هبه ایفای نقش نمی‌کند بلکه همه موارد سه گانه واهب، موهوب له و هبه دارای کارکرد می‌باشند و در ایجاد و گسترش سرمایه اجتماعی مؤثرند و تکمیل‌کننده ساختار یادآمده هستند چنانکه پیش‌تر شرح و تفصیل آن به میان آمد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
ابن ابی‌الجمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: بی‌جا.
۲. ابن منظور الافریقی المصری، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۳. ابوالفتح آمدی. (۱۳۹۶ش). غرر الحکم و درر الکلم. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.
۴. امام خمینی (ره)، روح‌الله. (۱۳۷۸ش). صحیفه امام. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۷ق). تحریر الوسیلة. بیروت: سفارت جمهوری اسلامی ایران.
۶. امیرکافی، مهدی. (۱۳۸۰ش). اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. نمایه پژوهش. ۵ (۱۸)، ص ۳۹-۴۰.
۷. باربارا، بوث؛ و میشل بلر. (۱۳۸۲ش). اصطلاح‌نامه جامعه‌شناسی، (ترجمه مهوش معترف). تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۸. بیرو، آلو. (۱۳۸۰ش). فرهنگ علوم اجتماعی، (ترجمه باقر ساروخانی). تهران: کیهان.

۹. بیکر، واین. (۱۳۸۱ش). مدیریت و سرمایه اجتماعی، (ترجمه سید مهدی الوانی و محمدرضا ربیعی مدجین). تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۱۰. پاتنام، رابرت. (۱۳۸۰ش). دمکراسی و سنت‌های مدرن. ترجمه محمدتقی دل‌فروز. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
۱۱. پیران، پرویز. (۱۳۹۲ش). مبانی مفهومی و نظری سرمایه اجتماعی. تهران: علم.
۱۲. پیربابایی، محمدتقی؛ فیروزآبادی، سید احمد؛ حجت، عیسی؛ سلطان‌زاده، محمد. (۱۳۹۵ش). دین و سرمایه اجتماعی: «واکاوی ظرفیت‌های اجتماعی جامعه اسلامی ایران». نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۶(۱)، ص ۱۰۷-۱۲۸. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2017.63560>
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷ش). تسنیم تفسیر قرآن کریم. قم: اسراء.
۱۴. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی‌تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۵ش). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۷ش). المفردات فی غریب القرآن. تهران: آرایه.
۱۷. رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة.
۱۸. سید قطب، ابراهیم حسین. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۱۹. شجاعی باغینی، محمد مهدی و همکاران. (۱۳۸۷ش). مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵ش). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (بی‌تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان. تهران: بی‌نا.
۲۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفة.
۲۴. علیوردی‌نیا، اکبر. (۱۴۰۰ش). خودکشی در ایران؛ تبیین جامعه‌شناختی ایده‌پردازی و تمایل به خودکشی در تهران. تهران: آگاه.
۲۵. فجری، محمد مهدی. (۱۳۹۰ش). آثار فردی و اجتماعی اطعام. ماهنامه مبلغان، (۱۴۳)، ۴۶-۶۴.
۲۶. فصیحی، امان الله. (۱۳۸۶ش). دین و سرمایه اجتماعی. مجله معرفت، (۱۲۳)، ۷۹-۱۰۰.
۲۷. فیلد، جان. (۱۳۹۷ش). سرمایه اجتماعی، (ترجمه غلامرضا غفاری). تهران: نشر کویر.
۲۸. قماش، سعید؛ آقاعلیان، زهرا. (۱۳۹۴ش). سرمایه اجتماعی و پیشگیری از جرم. تهران: مجد.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی. قم: دارالحديث.

۳۰. مکرم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۱. منصوری، خلیل. (۱۳۸۸ش). اطعام و آثار اجتماعی و روانی آن از نگاه قرآن. پرتال جامع علوم و معارف قرآن. www.kayhannews.com; www.samamos.com; quran.isca.ac.ir
۳۲. میرزایی، خلیل. (۱۳۹۳ش). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی. تهران: فوژان.
۳۳. ناطق‌پور، محمد جواد؛ فیروزآبادی، سید احمد. (۱۳۸۴ش). سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۶(۴)، ۵۹-۹۱.
۳۴. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۸ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۵. نیکومرام، هاشم و همکاران. (۱۳۸۷ش). سرمایه اجتماعی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۳۶. وثوقی، منصور؛ آرام، هاشم. (۱۳۸۸ش). بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر خلخال (اردبیل). پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۳(۳)، ۱۳۳-۱۵۳.
۳۷. هیثمی، علی بن ابوبکر. (۷۳۶-۸۰۷ ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. محل نشر: بی‌جا.
۳۸. یاری، حامد؛ هزار جریبی، جعفر. (۱۳۹۱ش). بررسی رابطه احساس امنیت و اعتماد اجتماعی در شهروندان. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۱(۴)، ۳۹-۵۸.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23221453.1391.1.4.5.8>